

برما چه گذشت ؟

(تحلیلی از انشعاب تحمیلی سال ۶۰)



جلد دوم

نظری به نقد رفیق (خ) از مصاحبه

اکثر رفقای که "مقدمه" جوابیه من را به نقد رفیق (خ) در مورد "مصاحبه" خواندند، آنرا "برخورد تند" تلقی نمودند، بعضی از این رفقا در مورد نوشته رفیق (خ) نیز چنین عقیده‌ای داشتند. اصولاً این دسته از رفقا خواهان آن بوده و هستند که مبارزه آیدئولوژیک به معنی واقعی و در مجرای صحیح و بدور از کلمات سنگین و تحریک آمیز، جریان یابد.

بعضی دیگر از رفقا با کمال تعجب مدعیند که نوشته رفیق (خ) "تند" نبوده است، ولی مقدمه جوابیه را "تند" میدانند. بنظر من این دسته از رفقا، قبل از اینکه به واقعیتها همانطور که هست، هر چند تلخ و ناگوار، بیاندیشند، به تصورات شیرین خود بیشتر اهمیت میدهند. در تصور آنها نوشته‌های رفیق (خ) بدور از چنان برخوردهای "تند" تصویر میشود، ولی بر عوض مقدمه جوابیه بیش از حد خوش به نظرشان "تند" جلوه میکند. البته رفقای هم بودند که قبلاً در بین خود، خط مرزشان را با "مصاحبه" کشیده بودند. بنا بر این نوشته رفیق (خ) را بدون تعمق به چگونگی برخورد آن و محتوایشادی کنان پایان کار "مصاحبه" خواندند. و مسلماً از نظر این رفقا نیز مقدمه جوابیه اصولاً باید تندتر از حد خودش تلقی شود.

بطور کلی اگر به این واقعیتها توجه کنیم، میبینیم همه "تندی" هم از آن خود جوابیه نیست، بلکه برخوردهای عده‌ای از رفقا نیز به "تندی" آن میافزاید.

باری، مطالب فوق بهیچوجه دلیل بر آن نیست که به مقدمه من ایرادی وارد نباشد. اکنون فکر میکنم بهتر بود در مورد نحوه برخورد

رفیق (خ) مطلب جداگانه ، آنها بصورت كاملا مشروح ، مینوشتم ، اصولا ضعف كار من آن بود كه آنچه را كه خود در بروسه زندگى و با تعمق در نوشته رفیق (خ) به آن دست یافته بودم ، و عمیقا بسینه آن معتقدم ، بدون توجه به اینکه رفقا چنین بروسه‌ای را از سرنگذرانیده‌اند و بنا براین با خواندن يك مطلب نمیتوانند مفهوم انتقاد ~~میرادرك~~ نمایند ، به آن صورت بیان كردم ، شاید درست تر آن بود كه در مورد نحوه برخورد رفیق (خ) موقعی مطلب مینوشتم كه برخوردهای عملی او بیشتر خود را به رفقا نشان میداد و در نتیجه امکان درك سخنانم برای رفقا بیشتر میشد . البته این تجربه را من نه فقط از این برخوردارم ، بلکه از تمام برخوردهائی كه در اوایل نسبت به " سازمان " و یا خمینی ، میكردیم و باصطلاح آنچه را در دل داشتیم ، بدون توجه به آمادگی ذهنی و روحی هواداران و مردم با آنها در میان گذاشتیم ، بدست آورده‌ام . باشد كه بتوانم این تجربه را در عمل بكار بینم .

اما در مورد " مقدمه " ، به توضیحی کوتاه بسنده میكنم و بهتر میدانم شرح مفصل را در رابطه با مسائل تشكیلاتی بدم .
تأکید من در آن مقدمه این بود كه رفیق (خ) از يكطرف مدعی بود كه " اساسی ترین اشكال ((مصاحبه)) ، خط سیاسی - ایدئولوژیك آن است " و از طرف دیگر در اثبات این ادعا ، فقط چند جمله را مورد بررسی قرار میداد و در آخر نیز میگفت دو شعار " پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها " و " پیش بسوی تشكیل هسته‌های مسلح كارگری " درست هستند و آنها را باید از " مصاحبه " اخذ كرد . بنا براین از نظر من

* - مثلا با كمی تعمق در این نوشته ، میبینیم كه رفیق بجای كلماتی كه در " مصاحبه " بكار رفته ، كلمه خاصی را كه بتواند ایده القائی او را تداعی نماید ، ذكر میكند و یا در جایی حتی بجای جمله اصلی ، جمله‌ای می‌آورد كه مفهوم عوض میشود .

تفکر خود را در پائین شرح خواهم داد) صرف این تناقض بیانگر آن بود که دیگر نمیتوان گفت روح بیژن جزئی بر "مصاحبه" حاکم است و یا کسی یا کسانی بار دیگر تحت نام مسعود کار بیژن جزئی را تکرار میکنند. معنی این جملات نمیتواند اعتقاد رفیق (خ) بر مبنای یک تفکر منطقی باشد (مگر آن دو شعار بر مبنای خط سیاسی - ایدئولوژیک "مصاحبه" داده نمیشود؟)

اگر قبول کنیم که هر مبارزه ایدئولوژیک (چه آگاهانه، چه نا آگاهانه) هدف و جهتگیری خاصی دارد، باید پرسید که هدف و جهتگیری رفیق (خ) در مبارزه ایدئولوژیک حول "مصاحبه" چه بود؟ آیا رفیق قصد داشت با یک دیدگاه غلط موجود در سازمان ما مبارزه کند؟ آیا رفیق واقعا معتقد بود که "مصاحبه" با دیدگاه جزئی نوشته شده و با این دیدگاه باید مبارزه کرد؟ آیا رفیق میخواست با دامن زدن به این مبارزه، برای جنبش خلق راهجویی تئوریک بنماید؟ اگر حقیقتا رفیق (خ) چنین اعتقاد و چنین هدفی داشت، ابتدا میبایست این دیدگاه خطرناک را، آنها نه فقط در "مصاحبه"، بلکه در نوشتجات دیگر سازمان که از طرف معتقدین به "مصاحبه" نوشته شده، نشان میداد و با ایده‌های آن نوشتجات نیز به مبارزه برمیخواست (این سخن را بدان دلیل میگویم که معتقدم ممکن نیست رفیق یا رفقای بزعم رفیق (خ)، دارای دیدگاه جزئیستی باشند، ولی آنرا فقط در "مصاحبه" منعکس نمایند).

ثانیا حداقل در نقد "مصاحبه" این دیدگاه نشان داده میشود. درحالیکه رفیق (خ) با گفتن اینکه دو شعار را باید از آن اخذ کرد، معلوم میکند که با دیدگاه خاصی به مبارزه برنخاسته، بلکه "تجدیدش" با چند جمله مصاحبه است (این سخن را بر مبنای این اعتقاد میگویم که کسی نمیتواند شعاری برای رهنمود عمل بدهد و درست باشد، و لسی دیدگاهی که بر مبنای آن این شعارها داده شده "بیژنیستی" باشد) و ثالثا رفیق (خ) حتی در انتقاد به جلات، به شیوه‌ای بیهنایت غلط

دست میزند . او جمله را از کل متن خارج میکند و ایده‌ای را روی آن سوار سینماید و آنگاه به انتقاد میپردازد . مثلاً مینویسد : اینک « مصاحبه » میگوید جنبش شکست نخورده است ، به معنی این است که ما در این مرحله پیروز شدیم ، چون دیکتاتوری فردی از میان رفته . در حالیکه اگر منظور رفیق واقعا مبارزه با دید غلطی (مثلاً اینک ما در این مرحله پیروز شدیم) در سازمان بود ، باید از خود میپرسید ، اگر منظور جنبش شکست نخورده است ، همان چیزی است که خود وی میگوید پس چرا معتقدین به « مصاحبه » اولین کسانی در جنبش بودند که اعلام کردند قیام ۲۲ - ۲۱ بهمن شکست خورد ؟ اگر به راستی دیدی غلط حاکی از اینک « دیکتاتوری از بین رفته و ما در این مرحله پیروز شدیم » در سازمان ما وجود دارد ، چرا معتقدین به « مصاحبه » اولین کسانی بودند که گفتند قیام ۲۲ - ۲۱ بهمن شکست خورده و پایگاه دولت کنونی هم همان پایگاه رژیم سابق است و باز گفتند حاکمیت سیاسی بورژوازی وابسته (که پا برجاست) دیکتاتوری است و گفتند نباید هرچ و مرج کنونی را به معنی دمکراسی گرفت ؟ آخر این سخنان اگر امروز آنقدر بدیهی شده‌اند که سازمان پیکار هم از آن سخن میگوید ، در آن شرایط معتقدین به « مصاحبه » بودند که اولین بار بر زبان رانندند . کافی بود رفیق (خ) به این ظاهر - « تناقض » توجه میکرد ، آنگاه حداقل بخود اجازه نمیداد بگوید رفقا ، باز هم اندیشه‌های بیژن تحت نام مسعود ارائه میشود !

بطور کلی اثر هدف ، مبارزه با یک ایده انحرافی باشد ، باید آن را در جملات مختلف ، آنها نه فقط در يك اثر نشان داد ، باید رابطه ایده‌ای را که از فلان جمله استنباط میشود ، با کل ایده برقرار نمود تا تشخیص داد ، یا مثلاً جمله بد بیان شده یا واقعا بیانگر يك خط فکری است که در همه جا خود را مشخص میکند . و اگر هدف مبارزه ایدئولوژیک رفیق (خ) ، راهجویی برای جنبش خلق بود ، میبایست بعد از اثبات « اشکال خط سیاسی - ایدئولوژیک (مصاحبه) » ، خط سیاسی - ایدئولوژیک صحیحی را که خود به آن معتقد است ، ارائه میداد .

ولی بطور کلی در نوشته رفیق (خ) بجز ایرادگیری از چند جمله " مصاحبه " ، چیزی نمیتوان دید . او ابتدا با قبول دو شعار اساسی " مصاحبه " ، خود بخود معلوم میکند که مبارزه اش بیساخته سیاسی - ایدئولوژیک " مصاحبه " نیست * و علاوه بر آن ، همانطور که گفته شده دیدگاه خاصی را مورد نقد قرار نمیدهد و در وجه مثبت هم مطلبی نمیگوید که به معنی راهجویی تئوریک رفیق تلقی شود .

پس آنچه میماند ، مبارزه با چند جمله است که اگر هم بپرض این جملات ایده غلطی را القا نمایند ، باز هم نمیتوان از لزوم مبارزه ایدئولوژیک حول " مصاحبه " صحبت کرد و آن چند سطر مقدمه ای که رفیق (خ) در اول نوشته خود آورده است ، دیگر موردی ندارد . آخر چرا ایرادگیری از چند جمله در حاشیه مبارزه ایدئولوژیک واقعی که هدف آن باید حل معضلات جنبش خلق باشد ، صورت نمیگیرد ؟ چرا در شرایطی که استعدادها و انرژی رفقای ما بعزت عدم پاسخگویی سازمان به معضلات جنبش گرفته شده ، انرژی این سازمان را در جهت اثبات اینکه فلان جماعات " مصاحبه " " بیژنیستی " است و " مسودی " نیست ، بکارگیریم ؟ آیا درد جنبش خلق ما که هر روز با توطئه ننگین امیرالهیستها روبروست ، با چنین مبارزه ایدئولوژیکی ، نره ای حل شدنیست ؟

موقعی که من در مقدمه نوشتم " صحبت بر سر نقد سازنده است ، نقدی که در عین افشای انحراف ، در عین برخورد قاطع و صریح ، رفتار را

* - پس از آنکه در این مورد به نوشته رفیق (خ) انتقاد شده ، او در نوشته جدیدش به این نتیجه رسید که آن دو شعار را نه تنها نمیتوان اخذ کرد ، ولی این موضوع هم عیب اصلی نوشته رفیق (خ) را برطرف نمیکند . او باز هم ارتباط جملات را با ایده کلی در نظر نمیگیرد و بدون توجه به شرایط نوشته شدن مطلب ، دست به انتقاد میزند و مهمتر از آن ، نمیگوید چه چیز درست بود و چه چیز غلط بجای چیز درست نشده بود .

به برخوردهای فعال و خلاق در جهت پیشبرد مشی انقلابی و نظرات انقلابی حاکم بر سازمان رهنمون شود" اشاره‌ام به این بود که باید برخورد بگونه‌ای باشد که ایده درستی را تقویت نماید - یعنی رفیق (خ) طوری از "مصاحبه" انتقاد کند که بگوید فلان ایده غلط چنان عملکرد غلطی را بدنیال دارد و برای تصحیح فلان عملکرد، ایده باید چنین و چنان باشد - چراکه صرف انتقاد از چند جمله، هدف درستی نیست، هدف باید راهگشایی باشد - خلاصه کنم - من معتقد بوده و هستم :

۱ - هدف رفیق (خ) از دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک - "مصاحبه" ، حل معضلات جنبش و پاسخگویی به مسائل مردم نبوده است (نه نقد او مربوط به این مسائل و نه خود در وجه مثبت مطالبی در این رابطه بیان میکند) .

۲ - با این نقد ، رفیق نشان نداده که دیدگاهی غلط بر سازمان ما حاکم است یا وجود دارد .

۳ - رفیق (خ) در نقد خود مطالب را از شرایط خود جدا میکند ، این برخورد حتی اگر با نوشتجات لنین و هم صورت بگیرد ، براحتی میشود " غلطی " نوشتجات لنین و را نشان داد ، مثلا امروز میتوان گفت شعار " سازماندهی مسلح توده‌ها " نمیتواند شعار رهنمودی ما باشد (ولی در آن شرایط چطور ؟) و رفیق (خ) خود بخوبی میداند فلان جمله " مصاحبه " در رابطه با چه مسئله خاصی در آن شرایط نوشته شده .

اگر مسئله ، مبارزه با دیدگاه خاصی برای حل معضلات جنبش نیست ، تأکیدات فراوان رفیق که روح بیژن جزنی در " مصاحبه " زنده شده ، برای چیست ؟ رفیق (خ) با چنین شیوه برخوردی میخواهد رفقای دیگر را بر علیه " مصاحبه " بسیج نماید .

مثلا به این جملات توجه کنید : " من برخلاف این عقیده هستم که " مصاحبه " را بازگو کنند چریکهای فدائی خلق میدانند به اعتقاد من ، هنوز هم جزوه " مبارزه مسلحانه - هم استراتژی ، هم تاکتیک " مبنای تفکر چریکهای فدائی خلق است . یکبار دیگر این جملات را در کنار

مقدمه رفیق (خ) و تأکیدات فراوان او مبنی بر " مسعودی " نبی بودن " مصاحبه " قرار دهید ، برآستی این جملات با چه انگیزه‌ای نوشته شده ؟ چه کسی " مصاحبه " را در مقابل کتاب رفیق مسعود قرار داده بود ؟ چه کسی میگفت که با وجود " مصاحبه " ، نوشته رفیق مسعود دیگر بازگسوار کننده چریکهای فدائی خلق نیست و یا دیگر مبنای تفکر آنها را تشکیل نمیدهد ؟! که رفیق (خ) با این جملات به جنگ آنها میرود و میگوید: نه ، کتاب رفیق مسعود هنوز هم مبنای تفکر چریکهای فدائی خلق است .

اگر چنین ایده‌ای از طرف رفیق یا رفقائی مطرح شده بود ، بیشك رفقا در جریان آن قرار داشتند ، ولی اگر چنین چیزی نیست ، که در واقعیت نیست ، آیا این جملات برای استفاده از احساسات رفقا نسبت به رفیق مسعود ، جهت پیشبرد نظر خاصی نوشته نشده ؟ اینرا رفیق (خ) ظاهرا باید بهتر بداند که اصولا دو پدیده متفاوت را نمیتوان با هم مقایسه کرد . و بر این اساس ، نه هنوز هم ، بلکه همواره کتاب " مبارزه مسلحانه - هم استراتژی ، هم تاکتیک " مبنای تفکر چریکهای فدائی خلق خواهد بود . مسابقه‌ای مطرح نیست . حتی اگر امروز اثری ارائه شود که با دیدی کاملا علمی و بطور همه جانبه مسائل کنونی جنبش را تئوریزه نموده و مسئله " چه باید کرد " کنونی را حل نماید ، باز هم میتوان گفت و باید گفت که " هنوز هم " نوشته رفیق مسعود مبنای تفکر چریکهای فدائی خلق است . چنین اثری نه تنها از ارزش و اهمیت نوشته رفیق مسعود ذره‌ای نخواهد کاست ، بلکه به درك بهتر و وسیعتر آن کمک خواهد نمود ، جنبش‌مان مقایسه‌مائی از تفکر خرده‌بورژوازی نشأت میگیرد و کمونیستها باید با هدی وسیع به مسائل بنگرند .

و در آخر ، حداقل چیزی که میتوان گفت ، اینست که رفیق (خ) بمدت یکسال و نیم انرژی سازمان را در مبارزه ایدئولوژیک بنی‌ثمر و محدود مصرف کرده و اگر چه اکنون طبق مصوبه شورای سازمان ، مبارزه ایدئولوژیک نمیتواند در مسیر اصلی و واقعی خود جریان یابد ، مجبیریم باز هم تا حدودی

انرژی خود را در مسیری که رفیق (خ) بقیان گذاشته است، صرف کنیم.

با ایمان به پیروزی راهمان

(ر) ۶۰/۲/۸

رفیق نویسنده مقاله از جریکهای فدائی خلق است.